

همبستگی و تضاد در روابط فرزندان بزرگسال و والدین

Solidarity and Conflict between Adult Children and Parents

<https://dx.doi.org/10.52547/JFR.19.1.91>

F. Modiri, Ph.D.

Department of Family Studies, National Institute for
Population Research, Tehran, Iran

T. Mobaderi, Ph.D. Candidate

Department of Biostatistics, Tarbiat Modares Univ-
ersity, Tehran, Iran

✉ فاطمه مدیری

گروه مطالعات خانواده، مؤسسه تحقیقات جمعیت کشور

توفیق مبادری

گروه آمار زیستی، دانشگاه تربیت مدرس

دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۱۲/۲۶

دریافت نسخه اصلاح شده: ۱۴۰۲/۲/۲

پذیرش مقاله: ۱۴۰۲/۲/۹

Abstract

In this article, we have studied the typology of the relationships between adult children and parents using the latent class analysis method and Mplus software. The statistical population of this survey was men and women aged 18 and over in Tehran who had at least one living parent and noncoresident. The instrument used was a questionnaire and the sampling method is multistage cluster and a sample of 1000 people from 30 districts of Tehran was selected. The results show that: The pattern of adult children's relationships with father and mother is almost the same

چکیده

در این مقاله، با استفاده از روش تحلیل طبقه پنهان و نرم افزار Mplus به گونه‌شناسی روابط فرزندان بزرگسال و والدین پرداخته‌ایم. جامعه آماری پیمایش، زنان و مردان هجده سال و بالاتر شهر تهران بودند که حداقل یک والد زنده داشتند و با والدین خود هم‌سکن نبودند. ابزار به کار گرفته شده پرسش‌نامه بوده و به شیوه نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای، نمونه ۱۰۰۰ نفری از ۳۰ حوزه شهر تهران انتخاب شده است. نتایج نشان داده: الگوی روابط فرزندان بزرگسال با پدر و مادر تقریباً یکسان بوده و چهار گونه رابطه هماهنگ، عاطفی، اجباری، و ناسازگار شناسایی شده که متأثر از شرایط ساختاری بوده‌اند.

✉ Corresponding author: Department of Family Studies, National Institute for Population Research, No. 5, 2nd Alley, Pakistan St, Shahid Beheshti Av, Tehran, Iran.

Email: fateme.modiri@nipr.ac.ir

✉ نویسنده مسئول: تهران، خیابان شهید بهشتی، خیابان پاکستان، کوچه دوم، پلاک ۵، مؤسسه تحقیقات جمعیت کشور، گروه مطالعات خانواده.

پست الکترونیکی: fateme.modiri@nipr.ac.ir

and 4 types have been identified of Harmonious, Emotional, Obligatory and Discordant relationships that have been affected by structural conditions.

Harmonious relationships comprised more than 50% and emotional relationships more than 30%. Obligatory relationships were lower among mothers than fathers (5.5 vs. 3.5) and Discordant Relationships were lower among fathers than mothers (8.6 vs. 3.7). With increasing geographical distance, the chances of being in the Emotional and Discordant types increases, and Discordant Relationships have been reported more in people whose fathers are divorced or without a spouse than in other types. A higher quality of relationships has been observed more in Harmonious and Emotional relationships in contrast to Obligatory and especially Discordant ones. In general, it can be concluded that in the relations between adult children and parents in the city of Tehran, generational solidarity is dominant and generational conflict is not common.

Keywords: Generational solidarity, Conflict with Parents, Latent Class Analysis, Mplus, Typology.

روابط هماهنگ بیش از ۵۰ درصد و روابط عاطفی بیش از ۳۰ درصد را به خود اختصاص داده‌اند. روابط اجباری در سطح پایین و در مادران بیش از پدران (۵/۵) در برابر (۵/۳) بوده و روابط ناسازگار نیز در سطح پایین و در پدران بیش از مادران بوده است (۶/۸ در برابر ۷/۳). با افزایش فاصله جغرافیایی شانس قرار گرفتن در گونه‌های عاطفی و ناسازگار افزایش یافته است. روابط ناسازگار در افرادی که پدران‌شان طلاق گرفته یا بدون همسر بوده‌اند، بیش از دیگر گونه‌ها گزارش شده است. کیفیت رابطه با والدین، در گونه هماهنگ و عاطفی، بالاتر از گونه اجباری و به‌ویژه گونه ناسازگار بوده است. به‌طور کلی می‌توان گفت در روابط میان فرزندان بزرگسال و والدین در شهر تهران، همبستگی نسلی غالب بوده و تضاد نسلی شایع نیست.

کلیدواژه‌ها: همبستگی نسلی، تضاد با والدین، تحلیل طبقه پنهان، Mplus، گونه‌شناسی.

مقدمه

تغییرات جمعیت‌شناختی، از قبیل افزایش طول عمر و کاهش باروری، منجر به افزایش سال‌های هم‌زیستی والدین و فرزندان در کنار هم و از سوی دیگر باعث کاهش تعداد پیوندهای درون‌نسلی شده و برخی تغییرات اقتصادی اجتماعی دهه‌های اخیر، از قبیل افزایش فردگرایی نیز ماهیت روابط خانوادگی را به چالش کشیده است (گلن^۱ و همکاران، ۲۰۱۰). در خصوص روابط والدین و فرزندان، مطالعات متعددی انجام شده که در آن‌ها ابعاد مختلف این روابط بررسی شده است. این مطالعات نشان می‌دهد اگرچه تغییرات زیادی در روابط خانوادگی ایجاد شده و چالش‌هایی وجود دارد، مفاهیم فرهنگی همچنان نقش خود را در وظایف و تعهدات خانوادگی ایفا می‌کند؛ از جمله لی^۲ (۱۹۹۶) نشان داده مبادلات اقتصادی در میان فرزندان

بزرگسال و والدین کمتر بوده و حمایت‌ها بیشتر عاطفی است. همچنین گلن و داکسترا^۲ (۲۰۰۶) نشان داده‌اند تعهد و حمایت به‌طور فزاینده‌ای بر اساس کیفیت تعاملات گذشته شکل می‌گیرد و در معرض مذاکرات مستمر هست.

از جمله چالش‌هایی که در حوزه روابط بین نسلی وجود دارد، تضاد خانوادگی و همبستگی خانوادگی است (بنگستون^۴ و همکاران، ۱۹۹۶). همبستگی و تضاد هر دو می‌توانند پیامدهای خوب و بد داشته باشند. همبستگی از دیدگاه ذی‌نفع می‌تواند «خیلی چیز خوبی» باشد، یا می‌تواند از دیدگاه اهداکننده «بار بیش از حد» باشد (سیلورستاین، چن، و هلر^۵، ۱۹۹۶)؛ اگرچه اثرات مثبت مبادلات حمایتی بر سلامت روانی و جسمی به خوبی اثبات شده است (هاوس، آمبرسون و لندیس^۶، ۱۹۸۸). کراوس و راک^۷ (۲۰۰۳) نشان داده‌اند که تعاملات منفی با فرزندان بالغ نقش بیشتری نسبت به تعاملات مثبت در سلامت و رفاه والدین مسن ایفا می‌کنند. لینکلن^۸ (۲۰۰۰) نیز نشان داده که تعاملات منفی به‌طور بالقوه مضرتر از حمایت اجتماعی مفید هستند.

در مطالعات پیشین عمدتاً همبستگی و تضاد بین نسلی به‌صورت جداگانه مورد مطالعه قرار گرفته است؛ اما به نظر می‌رسد این تصور که همبستگی و درگیری متضاد یکدیگرند، بخشی از واقعیت اجتماعی را نادیده می‌گیرد. اگرچه زندگی خانوادگی برای همکاری، عشق، حمایت متقابل و شادی برنامه‌ریزی شده است، احتمال زیادی نیز برای درگیری اعضای خانواده وجود دارد (اسپری^۹، ۱۹۶۹) و هم‌زیستی همبستگی و تضاد در روابط نزدیک، مانند پیوندهای خانوادگی، اجتناب‌ناپذیر است (کازر^{۱۰}، ۱۹۵۶؛ سیمل^{۱۱}، ۱۹۰۴). در این راستا، کانیدیس و مک‌مولین^{۱۲} (۲۰۰۲) استدلال می‌کنند که روابط دوگانه^{۱۳} نیز در تعاملات والدین و فرزندان وجود دارد که نشان‌دهنده وجود هم‌زمان همبستگی و تضاد است. بر این اساس، تضادها اغلب در موقعیت‌هایی پیش می‌آید که همبستگی وجود دارد. در شرایطی که فرزندان بزرگسال و والدین کنار هم قرار می‌گیرند، درگیری غیرمعمول نیست و روابط مشکل‌دار الزاماً به‌معنای فقدان همبستگی نیست. بنگستون و همکارانش نیز استدلال کرده‌اند که ممکن است فقط دو گونه تضاد و همبستگی در روابط میان والدین و فرزندان نباشد و گونه‌های دیگری نیز مشاهده شود؛ یعنی جدا از همبستگی بالا - تعارض پایین و همبستگی کم - تعارض بالا، می‌توان روابطی را یافت که با همبستگی بالا - درگیری بالا یا همبستگی پایین - فقدان تعارض، مشخص می‌شود (بنگستون و همکاران، ۱۹۹۶). کانیدیس و مک‌مولین (۲۰۰۲) روابط دوگانه را یکی از حالت‌های گذرا می‌دانند که ممکن است روابط خانوادگی در آن قرار گیرد. بسته به اینکه چگونه خواسته‌ها و انتظارات متناقض مورد مذاکره قرار می‌گیرند، روابط ممکن است با همبستگی، تضاد یا دوگانگی مداوم مشخص شود. روابط دوگانه بر تنش‌های بین ساختار اجتماعی و زندگی فردی تأکید می‌کند؛ زیرا مردم تلاش می‌کنند تا خواسته‌ها و انتظارات متناقض خود، خانواده و جامعه را برآورده کنند. ایشان دوگانگی را به‌عنوان «تضادهای ساختاری ایجادشده که در تعامل آشکار می‌شوند» می‌بینند.

به لحاظ تئوری، چنان‌که لاشر و پیلمر^{۱۴} (۱۹۹۸) معتقدند، در روابط میان والدین و فرزندان بزرگسال، با کمبود چهارچوب تئوریک و محدود شدن تئوری‌ها به همبستگی یا تضاد روبه‌رو هستیم. بر این اساس، برخی محققان به تئوری دوگانه^{۱۵} اشاره کرده‌اند. این تئوری به خواسته‌های متناقض افراد در موقعیت‌های متفاوت مربوط می‌شود. رابطه دوگانه، احساسات ترکیبی^{۱۶} و تعهدات رقابتی، همبستگی و استقلال است و

مفهوم مناسب‌تری برای تبیین روابط است. دوگانگی، جاذبه و دافعه هم‌زمان نسبت به یک فرد است؛ به عبارت دیگر مناقشات میان دو گرایش متضاد که به مرحله بعدی توسعه منجر می‌شود و روابط میان فرزندان و والدین را شکل می‌دهد. لاشر و پیلمر، برگرفته از مقاله مرتون و باربر^{۱۷} (۱۹۶۳)، دوگانگی را «انتظارات ناسازگار از نگرش‌ها، باورها و رفتار» تعریف کرده و «تمایلات هنجاری متضاد در تعریف اجتماعی یک نقش» را مطرح می‌کنند. به‌عنوان مثال، بزرگسالان تلاش می‌کنند که از نظر روان‌شناختی و اقتصادی مستقل باشند، در حالی که یافته‌های تحقیقات نشان می‌دهد که وابستگی در سراسر نسل‌ها روش متداول روابط بین نسلی است؛ بنابراین دو مفهوم وابستگی و خودمختاری در کنار هم معنا پیدا کرده‌اند. در این رویکرد، به‌عنوان مثال پرسیده می‌شود به نظر شما کمک‌کردن به مادران برای روابط شما مفید است؟

کلن و داکسترا (۲۰۰۶) این موضوع را که در روابط میان فرزندان و والدین همبستگی مثبت و تضاد منفی وجود دارد، با رویداد مشترک همبستگی و تضاد و کیفیت رابطه به چالش کشیدند. ایشان با استفاده از تجزیه و تحلیل طبقه پنهان^{۱۸} پنج نوع رابطه در روابط فرزندان بزرگسال و والدین نشان دادند: ۴۰ درصد از نوع دوستانه^{۱۹} (همبستگی بالا و تضاد پایین)، ۲۹ درصد از نوع چانه‌زنی^{۲۰} (همبستگی بالا و تضاد بالا)، ۱۶ درصد از نوع روابط عادی^{۲۱} (همبستگی متوسط و تضاد متوسط)، ۱۱ درصد از نوع روابط صمیمی اما با فاصله^{۲۲} (همبستگی متوسط و تضاد پایین) و ۴ درصد از نوع روابط جداگانه^{۲۳} (همبستگی پایین و تضاد متوسط) بوده است. گیاروسو^{۲۴} و همکاران در ایالات متحده آمریکا، با تجزیه و تحلیل طبقه پنهان، با شاخص‌های محبت^{۲۵} و تضاد^{۲۶}، چهار نوع روابط دوستانه^{۲۷}، مدنی^{۲۸}، دوگانه^{۲۹} و ناسازگار^{۳۰} را در والدین و فرزندان استخراج کردند و نتیجه گرفتند که روابط دوگانه با پدر و مادر در آلمان ناشایع است (استین‌بک^{۳۱}، ۲۰۰۸).

کلن و همکاران (۲۰۱۰) با استفاده از تکنیک تحلیل طبقه پنهان نشان دادند که بیش از نیمی از پیوندهای والدین با تماس بالا، می‌تواند به‌عنوان دوگانه و با کیفیت بالا مشخص شود. روابط بین پدران و پسران و بین دختران مراقبت‌کننده و والدین پیر نیز احتمال بالایی دارد که متعلق به نوع دوگانه باشد. شنک و داکسترا^{۳۲} (۲۰۱۲) با تحلیل گذار پنهان^{۳۳} نشان دادند که کمتر از ۵ درصد از جفت‌ها که عمدتاً از تیپ دوگانه و به‌ویژه در روابط مادران و دختران بوده، به سوی تیپ دیگری تغییر داشته‌اند. ازدواج مجدد والدین موجب تغییر به سوی تیپ متضاد شده و با احتمال مبادله کمتر در تماس و حمایت و تضاد بیشتر در مسائل شخصی همراه بوده است. فاصله جغرافیایی با تغییر از دوگانگی و با افزایش احتمال مبادله حمایتی و تضاد مادی و شخصی همراه بوده است. در طول مدت سه سال، تداوم در روابط والدین و فرزندان بزرگسال بیش از تغییر بوده است. آن‌ها ۵ تیپ هماهنگ^{۳۴}، دوگانه^{۳۵}، اجباری^{۳۶}، عاطفی^{۳۷} و ناسازگار^{۳۸} استخراج کرده‌اند. همچنین جیروولد و داکسترا^{۳۹} (۲۰۰۲) نوشته‌اند: مردان طلاق‌گرفته و کسانی که ازدواج مجدد داشته‌اند، فقط کمک‌های جانبی از فرزندان خود دریافت می‌کنند. در افراد بدون همسر، ۸ درصد از مردان مطلقه و ۲۲ درصد از زنان مطلقه، از فرزندان کمک دریافت کرده‌اند؛ در حالی که کمک در مردان بدون همسر ۴۵ درصد و در زنان بیوه ۵۳ درصد بوده است. تجزیه و تحلیل چند متغیره نشان داده سلامت، سطح تحصیلات، تعداد فرزندان، فاصله جغرافیایی، تاریخچه زناشویی، موقعیت همسر و جنسیت، پیشگوکننده‌های مهم و معنادار بوده‌اند.

کالمین (۲۰۱۴) معتقد است تحولات متضاد مطالعه روابط بین نسلی را جالب‌تر می‌کند. زنان نگرهبانان خویشاوندی^{۴۰} هستند و اشتغال ایشان ممکن است موجب کاهش روابط شود. افزایش طلاق منجر به افزایش والدین سالمندی خواهد شد که به‌خصوص پدرها را از فرزندان جدا می‌کند. برای فرزندان بزرگسال، تعهدات هنجاری برای حمایت از والدین با ملاحظات محبت جایگزین می‌شود؛ در عین حال، والدین سالمند به‌طور فزاینده‌ای بر استقلال خود تأکید می‌کنند. دختران بیش از پسران از والدین حمایت می‌کنند و نیز تمایل دارند اصلی‌ترین مراقبان کودکان باشند. در طبقات پایین، تبادل حمایت غیررسمی بیش از خانواده‌های سطوح بالاتر است. حتی اگر سطح بالایی از حمایت بین نسل‌ها در هر زمانی وجود نداشته باشد، خانواده در زمان بحران، نیاز و مشکل، به‌عنوان یک شبکه ایمنی عمل می‌کند. از آنجا که نیازها در دوره زندگی^{۴۱} متفاوت است، مبادله حمایت به‌شدت وابسته به سن و عوامل دیگر مرتبط با دوره زندگی است. مفهوم خانواده به‌عنوان یک شبکه ایمنی، عنصری در مدل کانوی^{۴۲} است که معتقد است اگر نیاز باشد، مردم برای حمایت شبکه‌هایی دارند. اعضای شبکه‌ها به لحاظ پتانسیل حمایتی، سلسله‌مراتبی هستند و والدین و فرزندان دایره درونی شبکه پشتیبانی بالقوه را تشکیل می‌دهند. با این حال، در مراقبت‌های شخصی، همسر و سیستم رسمی حمایت‌کننده‌های قوی‌تر هستند.

بنگستون و ایاما^{۴۳} (۲۰۰۷) معتقدند که به نظر نمی‌رسد در آینده مناقشات نسلی مشخصی وجود داشته باشد و احتمالاً همبستگی نسلی و نوع‌دوستی در سطح بالایی باقی خواهد ماند. ایشان شش بعد همبستگی نسلی را تعریف عملیاتی کرده‌اند که عبارت‌اند از: همبستگی مؤثر^{۴۴}، همبستگی سازمانی^{۴۵}، همبستگی متقابل^{۴۶}، همبستگی کارکردی^{۴۷}، همبستگی هنجاری و همبستگی ساختاری. آن‌ها می‌نویسند، همراه با ماهیت طولانی‌مدت روابط والدین و فرزندان، تنش‌های ساختاری بین خودمختاری و استقلال باعث ایجاد دوگانگی می‌شود. ایشان نتیجه گرفته‌اند که درباره همبستگی و تضاد، سطح بالایی از همبستگی عاطفی از ۱۹۷۱ تا ۱۹۹۷ دیده شده که در طول ۲۶ سال اندازه‌گیری پایدار بوده است. میانگین همبستگی بین پدربزرگ و مادربزرگ و والدین و جوانان، پدربزرگ و مادربزرگ و نوه‌ها به‌مراتب بالاتر از حد متوسط می‌باشد. در این گزارش، یک «تحریف نسلی» سیستماتیک وجود دارد: والدین همواره تأثیرات بیشتری نسبت به فرزندان را در طول زمان گزارش می‌کنند (همچنین پدربزرگ و مادربزرگ در مقایسه با نوه‌ها). در عین حال، حدود یک‌پنجم افراد در رابطه یک درگیری قابل‌توجه یا جدایی مشخص دارند (کلارک^{۴۸} و همکاران، ۱۹۹۹). تفاوت همبستگی بین نسلی در میان کشورها به‌مراتب بالاتر از تفاوت میان گروه‌های سنی در هر کشور است.

پیلمر و همکاران (۲۰۱۲) به این موضوع پرداختند که دوگانگی در یک خانواده در روابط با مادران و پدران چه تفاوت‌هایی دارد؟ و اینکه آیا الگوهای دوگانگی پدر و مادر متأثر از عوامل یکسانی است؟ ایشان نتیجه گرفتند که به‌طور کلی پدران سطح بالاتری از دوگانگی را گزارش کرده‌اند. هم پدران و هم مادران دوگانگی کمتری با فرزندان متأهل، تحصیل‌کرده‌تر، و کسانی که ارزش‌های مشترک بیشتری را درک می‌کنند، گزارش کرده‌اند. به هر حال تأثیر وضعیت زناشویی و تحصیلات در پدران و تأثیر ارزش‌ها در مادران بیشتر بوده است. پدران دوگانگی کمتری با دختران و مادران دوگانگی کمتری با پسران را گزارش کرده‌اند.

فینگرمن^{۴۹} و همکاران (۲۰۰۴) دریافتند که اکثر فرزندان بزرگسال (۵۶ درصد) روابط با والدین خود را کاملاً نزدیک، یک‌سوم (۳۸ درصد) دوگانه و ۶ درصد آن را مشکل‌ساز گزارش کرده‌اند. اگر مبادلات مبتنی بر وظیفه باشد، ارائه حمایت عملی نیازی به نزدیکی عاطفی ندارد؛ با این حال، اگر محبت انگیزه باشد، سطوح بالای حمایت عملی با سطوح بالای حمایت عاطفی همراه خواهد بود.

نظری و همکاران (۲۰۱۶) در مقاله خود با عنوان «حمایت اجتماعی ادراک‌شده در سالمندان ایرانی»، با توجه به رابطه حمایت اجتماعی ادراک‌شده و سلامتی سالمندان، به بررسی این مهم پرداخته‌اند. این مطالعه تحلیل محتوای مصاحبه نیمه‌ساختاریافته با هجده سالمند بود که در مناطق مختلف شهر تهران زندگی می‌کردند. مشارکت‌کنندگان بر اهمیت دسترسی به انواع حمایت خانواده و دوستان، به‌خصوص فرزندان، شامل حمایت عاطفی، عملی، اطلاعاتی و نیز حمایت معنوی، با وجود تضاد و اختلافات تأکید داشتند. همچنین اکثریت افراد رضایت از رابطه و میزان حمایت به‌دست‌آورده‌شده را مهم دانستند.

مدیری (۱۳۹۹) در شهر تهران نشان داد که حمایت فرزندان بزرگسال از والدین در ابعاد مختلف یکسان نیست؛ به‌طوری که حمایت عاطفی از والدین بیشتر و حمایت ابزاری و به‌ویژه حمایت مالی کمتر گزارش شده است. عوامل اثرگذار بر حمایت فرزندان بزرگسال از والدین نیز در ابعاد مختلف یکسان نبوده و متأثر از ویژگی‌های اقتصادی-اجتماعی، منابع، نیازها و بازدارنده‌ها در فرزندان بزرگسال و والدین است و یافته‌ها تأییدکننده نظریه‌های نوع‌دوستی، همبستگی بین نسلی و اقتضایی است.

هدف این مقاله گونه‌شناسی روابط فرزندان بزرگسال و والدین و شناسایی عوامل مرتبط با آن است. در این مقاله، به‌طور هم‌زمان همبستگی و تضاد بررسی خواهد شد. در این زمینه، تلاش خواهیم کرد که به این سؤالات پاسخ دهیم که گونه‌های مختلف روابط میان والدین و فرزندان بزرگسال کدام‌اند و میزان بروز آن‌ها به چه میزان است؟ آیا انواع گونه‌ها، بر اساس جنسیت، سن، فاصله جغرافیایی، تعداد خواهر و برادر و وضعیت ازدواج والدین متفاوت‌اند؟ و آیا این گونه‌ها با کیفیت رابطه، همبستگی معناداری دارند؟ با توجه به پیشینه تحقیق، تأثیر جنس فرزندان بزرگسال، سن فرزندان بزرگسال، فاصله جغرافیایی، اندازه خانواده و وضعیت زناشویی والدین بر گونه‌های مختلف روابط فرزندان بزرگسال و والدین و همچنین تأثیر این گونه‌ها بر کیفیت رابطه با والدین مفروض است.

روش

جامعه، نمونه و روش نمونه‌گیری

جامعه آماری پژوهش، افراد هجده سال به بالای ساکن شهر تهران در سال ۱۳۹۵ و شرط ورود به پیمایش، داشتن حداقل یک والد زنده و هم‌سکنان بودن با والدین بوده است. بر اساس نتایج سرشماری سال ۱۳۹۵، جمعیت تهران ۸۶۹۳۷۰۶ نفر بوده که در ۶۸۴۵ حوزه سکونت داشته‌اند (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۵). با توجه به حجم بالای جمعیت آماری و محدودیت زمان و بودجه، پژوهش در نمونه‌ای معرف و متناسب با شرایط انجام شده است. اندازه نمونه با استفاده از فرمول کوکران و با فرض بیشترین پراکندگی متغیرهای مورد مطالعه ($p=0/5$)، احتساب خطای نمونه‌گیری حداکثر ۵ درصد (دواس، ۱۳۸۶: ۷۸) و دقت احتمالی ۰/۰۵ محاسبه شده است. با در نظر گرفتن اینکه فرمول کوکران فرمول نمونه‌گیری تصادفی ساده بوده و با

احتساب اثر طرح و ضریب تعدیل بی‌پاسخی و نیز بودجه طرح، حجم نمونه ۱۰۰۰ نفر در نظر گرفته شد. شیوه نمونه‌گیری، خوشه‌ای چندمرحله‌ای (PPS)^{۵۰} بوده و به منظور انتخاب نمونه‌ای معرف از مناطق مختلف، از تقسیم جمعیت شهر تهران بر ۳۰ حوزه، فاصله انتخاب ۲۸۹۷۹۰/۲ به دست آمد. اولین حوزه به شکل تصادفی انتخاب شد (حوزه ۴۱۸۳). سپس با اضافه کردن فاصله، حوزه‌های دیگر انتخاب شد. با توجه به جمعیت هر حوزه، تعداد نمونه‌ها در هر حوزه مشخص شد. نمونه‌گیری از در منازل بوده و از هر خانوار فقط یک فرد برای مصاحبه انتخاب شد. در این پژوهش، از اعتبار صوری^{۵۱} و اعتبار سازه^{۵۲} استفاده کردیم. برای کسب اعتبار صوری، پرسش‌نامه تهیه‌شده را استادان صاحب‌نظر و اعضای هیئت علمی مؤسسه بازبینی کردند؛ سپس، بعد از آزمون اولیه، پرسش‌نامه نهایی تهیه شد و برای کسب اعتبار سازه از تحلیل عامل اکتشافی استفاده کردیم. برای پایایی گویه‌های پرسش‌نامه نیز در هر مورد به شرح زیر، از آلفای کرونباخ استفاده شده است. در این مقاله، در راستای گونه‌شناسی روابط میان والدین و فرزندان بزرگسال با استفاده از تکنیک تجزیه و تحلیل طبقه پنهان، همبستگی و تضاد در روابط به تفکیک پدر و مادر مورد بررسی قرار گرفته است. به این ترتیب، در روابط فرزندان بزرگسال با پدر ۷۳۷ نمونه و در روابط فرزندان بزرگسال با مادر ۹۰۸ نمونه در تجزیه و تحلیل نهایی به کار گرفته شده است. در مطالعه حاضر، ابعاد چندگانه همبستگی (تکرار تماس، تبادل حمایت مالی، عملی و عاطفی) و منابع تعارض (تعارض بر سر مسائل عملی و شخصی) را در نظر گرفته‌ایم.

تجزیه و تحلیل طبقه پنهان^{۵۳} که کاربرد آن در مطالعات اجتماعی در حال گسترش است، روشی آماری است که برای شناسایی زیرگروه‌های مشاهده‌نشده در یک جمعیت با مجموعه انتخاب‌شده‌ای از شاخص‌ها استفاده می‌شود. تجزیه و تحلیل طبقه پنهان که یک مدل مقطعی با نتایج طبقه‌بندی‌شده است را می‌توان به‌عنوان رویکردی «شخص‌محور» در تضاد با سنت غالب «متغیر محور» که به‌عنوان مثال در تکنیک‌هایی مانند تحلیل عاملی یا تحلیل خوشه به کار رفته است، در نظر گرفت. در این روش، عمدتاً از شاخص‌های دوتایی استفاده می‌شود و تصمیم‌گیری درباره اینکه چند گونه در آن حفظ شود، مهم و اغلب سخت است. مدلی که کمترین مقدار BIC را دارد، در اولویت است. آزمون نسبت (VLMR-LRT) و آزمون نسبت احتمال بوت‌استرپ (BLRT) معناداری را ارائه می‌دهد. اطلاعات ناسازگار در بین شاخص‌های برازش رایج و سنجش مفهومی بسیار مهم است. معناداری و معقول بودن هر طبقه هنگام تفسیر و برچسب‌زدن گونه‌ها ضروری است. بنابراین باید به‌طور جامع در نظر گرفته شود که هر آیت‌م چقدر به جداسازی طبقه برای مدل کلی کمک‌کننده است. حجم نمونه ۳۰۰ تا ۱۰۰۰ نفر می‌تواند مدل‌سازی مناسبی را فراهم نماید. چندین بسته نرم‌افزاری آماری وجود دارد که می‌تواند برای تناسب با مدل‌های LCA مورد استفاده قرار گیرد. رایج‌ترین بسته‌های نرم‌افزاری شامل M plus، Latent Gold، MplusAutomation، R در LAVAAN، R در GLLAMM در Stata، PROC LCA در SAS بوده و هر بسته نرم‌افزاری دارای نقاط قوت متفاوتی است. برخی هزینه کمتری دارند یا رایگان هستند، برخی به برنامه‌نویسی نیاز دارند، برخی پشتیبانی بیشتری دارند و... (موتن و موتن^{۵۴}، ۲۰۱۷؛ ورموت و ماگیدسن^{۵۵}، ۲۰۱۳؛ هالکویست و ویلی^{۵۶}، ۲۰۱۸؛ راسل^{۵۷}، ۲۰۱۲؛ هسکت^{۵۸} و همکاران، ۲۰۰۴؛ لانزا^{۵۹} و همکاران، ۲۰۰۷).

دوگانگی به دو روش سنجیده می‌شود؛ یکی ارزیابی مستقیم ادراکات دوگانه با این سؤال که تا چه میزان احساسات یا نگرش آن‌ها نسبت به والدین یا فرزندان مختلط است؟ (پیلمر و سویتز^{۶۰}، ۲۰۰۲) و استراتژی جایگزین آنکه دوگانگی با اندازه‌گیری جداگانه احساسات مثبت و منفی در رابطه به دست می‌آید (فینگرمن و همکاران، ۲۰۰۴؛ ویلسون، شوی، الدر^{۶۱}، ۲۰۰۳). در این مقاله، بر رفتارها تمرکز کرده و دوگانگی برحسب رفتارهای متضاد (همبستگی و تعارض) مدل‌بندی شده است. فراوانی تماس چهره‌به‌چهره و فراوانی تماس از طریق تلفن، ایمیل، و نامه در دوازده ماه گذشته، به‌طور جداگانه مورد ارزیابی قرار گرفته است (داشتن تماس حضوری و تماس غیرحضور ماهانه، ۱ و در غیر این صورت ۰). دریافت یا ارائه حمایت مالی در دوازده ماه گذشته (داشتن دریافت یا ارائه، ۱ و در غیر این صورت ۰). حمایت عملی با انجام کارهای خانگی و...، علاقه‌مندی به زندگی شخصی (داشتن حمایت ابزاری و علاقه‌مندی، ۱ و در غیر این صورت ۰). حمایت عاطفی (مبادله حمایت، ۱ و در غیر این صورت ۰). در نهایت، برای ارزیابی تعارض و تضاد، در بررسی کیفیت رابطه دوگویه، این پرسش به کار برده شده است: در سه ماه گذشته درگیری، تنش یا اختلاف‌نظر به چه میزان بوده و در چه موضوعاتی (پول، هنجارها/ارزش‌ها، سیاست و...) بوده است؟ (به‌طور کلی رابطه خود را با والدین چقدر خوب توصیف می‌کنید؟ و به‌طور کلی رابطه شما با والدینتان چقدر نزدیک است؟)

جنسیت: زنان نگهدارنده خویشتان هستند. آن‌ها بیشتر در تماس شخصی، حمایت عاطفی، نگهداری از خانه و سازمان‌دهی مناسب‌های آیینی تخصص دارند و احساس مسئولیت می‌کنند (کالمین، ۲۰۱۴). ما پیش‌بینی می‌کنیم که زنان بیش از مردان، بخشی از یک رابطه همبستگی هستند. زنان بیشتر از مردان خود را در نقش‌های متناقض می‌یابند. آن‌ها نسبت به مردان فرصت‌های کمتری برای پیشرفت شخصی دارند و انتظار می‌رود در بازار کار موفق باشند و همچنین از همسران و سالمندان مراقبت کنند (ویلسون و همکاران، ۲۰۰۳). پیوند بین دختران و مادران شدیدترین پیوند درون خانواده است؛ به‌طوری که مادران در مقایسه با پسران، نزدیکی عاطفی و تنش بیشتری را در رابطه با دختران گزارش می‌کنند (پیلمر و سویتز^{۶۲}، ۲۰۰۲).

سن فرزندان بزرگسال: در این مقاله سن به سه گروه ۱۸ تا ۳۰، ۳۱ تا ۵۰، و ۵۱ و بیشتر طبقه‌بندی شده است. وابستگی‌های متقابل بین فرزندان و والدین بر اساس دوره زندگی ساخته می‌شود (سترتسن^{۶۳}، ۲۰۰۵). فرزندان در اوایل بزرگسالی که در حال گذراندن تحصیلات عالی، ورود به بازار کار، خرید خانه و تشکیل خانواده می‌باشند، به حمایت والدین وابسته هستند (گالبرندسن و لانگستر^{۶۴}، ۲۰۰۰). در دوران سالمندی، اغلب تنش ذاتی بین کاهش اقتدار والدین وجود دارد و آن‌ها با کاهش استقلال و اقتدار فزاینده فرزندان بر زندگی والدین مبارزه می‌کنند.

فاصله جغرافیایی: فاصله جغرافیایی در این پژوهش با یک پرسش و با پاسخ‌های سکونت والدین و فرزندان بزرگسال در یک محله، یک منطقه، منطقه دیگر، یک استان، استان دیگر، خارج از کشور سنجیده شده و در تحلیل‌ها به سه طبقه تقسیم یافته است. محققان در مطالعه درباره مبادلات بین نسلی، فاصله جغرافیایی را به‌عنوان فرصتی برای مبادله بیشتر در نظر می‌گیرند (به‌عنوان مثال: جیرولد^{۶۵}، ۱۹۹۸). مبادله بیشتر به این معنی است که موقعیت‌های بیشتری از همبستگی متقابل وجود دارد که در آن شرکای مبادله می‌توانند درگیر باشند. ما انتظار داریم که فاصله جغرافیایی، احتمال همبستگی و دوگانگی را کاهش و احتمال جدایی را افزایش دهد.

اندازه خانواده: اندازه خانواده با پرسش چند خواهر و برادر هستید، سنجیده شده است. ارتباط فرزندان بزرگسال و والدین در خانواده‌های بزرگ کمتر از خانواده‌های کوچک است (اسپیتر و لوگان^{۶۶}، ۱۹۹۱). به این دلیل که فرزندان می‌توانند مسئولیت‌هایی را در قبال والدین خود به اشتراک بگذارند و دوم به این دلیل که والدین باید زمان و انرژی خود را بین تعداد بیشتری از فرزندان تقسیم کنند. ما انتظار داریم که یک رابطه معکوس بین اندازه خانواده با همبستگی مشخص شود؛ یک نظر این است که در خانواده بزرگ‌تر، کالاهای و خدمات بیشتری برای ارائه و به‌دست آوردن وجود دارد و در نتیجه احتمال تعارض و دوگانگی افزایش می‌یابد؛ اما نظر جایگزین دیگر این است که خواهر و برادر می‌توانند از طریق استدلال یا کنترل اجتماعی به کاهش تنش‌ها کمک کنند؛ بنابراین تعارض و دوگانگی کمتر خواهد بود.

وضعیت زناشویی: به دلیل محدودیت تعداد در این مقاله وضعیت زناشویی به متأهل و سایر طبقه‌بندی شده است. طلاق والدین، خطر شکستن، تضعیف یا مختل شدن روابط خانوادگی را افزایش می‌دهد (داکسترا^{۶۷}، ۱۹۹۸؛ فیشر^{۶۸}، ۲۰۰۴). اگر والدین از هم جدا شوند، انتظار دوگانگی، تعارض و جدایی بیشتری داریم. بیوه شدن از یک سو نسل‌ها را به هم نزدیک می‌کند، از سوی دیگر، افزایش سطح تماس و تبادل حمایت ممکن است درگیری‌های بیشتری را ایجاد کند. در ادامه به گونه‌شناسی روابط والدین و فرزندان بزرگسال پرداخته و سپس، برای بررسی ارتباط بین ویژگی‌های جمعیت‌شناختی اجتماعی و گونه‌های روابط، از تحلیل رگرسیون لجستیک اسمی و در بررسی تأثیر گونه‌ها بر کیفیت رابطه از رگرسیون رتبه‌ای استفاده خواهیم کرد.

بیان یافته‌ها

یافته‌های توصیفی: فراوانی و درصد پاسخ‌ها برای مؤلفه‌های همبستگی و تضاد به تفکیک پدران و مادران در جدول ۱ گزارش شده است.

جدول ۱: فراوانی و درصد گویه‌های همبستگی و تضاد

مادر	پدر	متغیر	
۳۲۹ (۶/۳۶)	۲۸۷ (۵/۳۹)	ندارد	تماس چهره‌به‌چهره
۵۷۰ (۴/۶۳)	۴۳۹ (۵/۶۰)	دارد	
۱۲۲ (۶/۱۳)	۱۴۱ (۴/۱۹)	ندارد	تماس با نامه و تلفن و...
۷۷۴ (۴/۸۶)	۵۸۶ (۶/۸۰)	دارد	
۶۸۶ (۶/۷۶)	۵۹۳ (۱/۸۲)	ندارد	حمایت ابزاری ارائه شده
۲۰۹ (۴/۲۳)	۱۲۹ (۹/۱۷)	دارد	
۷۹۶ (۲/۸۸)	۶۸۸ (۹۴)	ندارد	حمایت ابزاری دریافت شده
۱۰۶ (۸/۱۱)	۴۴ (۶)	دارد	
۱۲۳ (۶/۱۳)	۱۵۳ (۹/۲۰)	ندارد	مبادله حمایت عاطفی
۷۷۹ (۴/۸۶)	۵۸۰ (۱/۷۹)	دارد	
۶۱۳ (۲/۶۸)	۵۳۵ (۴/۷۳)	ندارد	حمایت مالی ارائه شده
۲۸۶ (۸/۳۱)	۱۹۴ (۶/۲۶)	دارد	
۳۰۶ (۹/۳۳)	۲۹۹ (۸/۴۰)	ندارد	حمایت مالی دریافت شده
۵۹۶ (۱/۶۶)	۴۳۳ (۲/۵۹)	دارد	
۸۴۴ (۹/۹۳)	۶۵۴ (۶/۸۹)	ندارد	تضاد
۵۵ (۱/۶)	۷۶ (۴/۱۰)	دارد	

چنان‌که در جدول ۱ می‌بینیم تماس و مبادله عاطفی در سطح بالا و حمایت ابزاری، حمایت مالی و تضاد در سطح پایین‌تر گزارش شده است. در تمام مؤلفه‌های همبستگی، ارتباط با مادر بیش از پدر و در تضاد، تضاد با پدر بیش از مادر گزارش شده است. نتایج حاصل از برازش مدل کلاس پنهان با استفاده از نرم‌افزار Mplus در جدول ۲ آورده شده است. بر اساس شاخص‌های BIC (هرچه کمتر، بهتر)، BLRT (پی مقدار معنادار) و Entropy بالاتر، تعداد گونه‌های بهینه به تفکیک پدران و مادران مشخص می‌شوند.

جدول ۲: مدل مناسب برای تعداد بهینه گونه‌ها در تجزیه و تحلیل کلاس پنهان

والدین	مدل	AIC	BIC	Entropy	BLRT test P-value	Class counts
پدر (N=۷۳۷)	گونه ۱	۵۶۳/۵۷۸۹	۴۵۹/۵۸۲۶	---	---	۷۴۴
	گونه ۲	۵۳۹۶/۵۸۳	۹۸۸/۵۴۷۴	۷۶۷/۰	<۰۰۰/۱۰	۵۹۷۱۴۷
	گونه ۳	۳۵۸/۵۲۹۴	۲۷۱/۵۴۱۴	۶۶۶/۰	<۰۰۰/۱۰	۳۰۹۹۷۳۳۸
	گونه ۴	۵۲۵/۵۲۶۲	۹۴۶/۵۴۲۳	۷۵۳/۰	<۰۰۰/۱۰	۲۶۶۴۲۳۸۴۱۶
	گونه ۵	۵۷۰/۵۲۵۳	۵۰۰/۵۴۵۶	۶۹۶/۰	۰۰۵/۰	۴۰۵۱۰۱۱۳۵۴۷۵۶
	گونه ۶	۰۷۸/۵۲۵۶	۵۱۷/۵۵۰	۸۰۲/۰	۳۱۰/۰	۲۱۱۱۲۴۸۱۰۰۴۰۸۵۵
	گونه ۷	۳۰۳/۵۲۶۱	۲۵۰/۵۵۴۷	۸۵۲/۰	۶۶۵/۰	۱۳۱۷۱۰۷۴۳۱۰۴۴۷۴۱۳
مادر (N=۹۰۸)	گونه ۱	۳۱۱/۶۹۴۸	۸۱۰/۶۹۸۶	---	---	۹۰۹/۰
	گونه ۲	۷۰۵/۶۵۵۸	۵۱۴/۶۶۴۰	۶۸۷/۰	<۰۰۰/۱۰	۵۷۲۳۳۷
	گونه ۳	۸۲۸/۶۴۷۲	۹۴۹/۶۵۹۷	۷۰۹/۰	<۰۰۰/۱۰	۴۴۰۴۲۱۴۸
	گونه ۴	۶۸۳/۶۴۳۲	۱۱۵/۶۶۰۱	۷۴۱/۰	<۰۰۰/۱۰	۵۰۷۵۰۳۱۸۳۴
	گونه ۵	۹۵۰/۶۴۱۶	۶۹۳/۶۶۲۸	۷۷۰/۰	<۰۰۰/۱۰	۶۸۴۸۴۴۵۳۱۴۳۴
	گونه ۶	۷۲۷/۶۴۱۵	۷۸۲/۶۶۷۰	۷۵۰/۰	۱۷۰/۰	۳۱۲۵۲۱۶۲۱۳۰۸۳۱۸
	گونه ۷	۳۴۰/۶۴۱۷	۷۰۵/۶۷۱۵	۶۷۱/۰	۲۰۰/۰	۲۲۱۳۲۶۲۲۶۴۰۱۱۰۲۱۱۹

چنان‌که در جدول ۲ می‌بینیم، در مادران ۵، ۶ و ۷ گونه و در پدران ۶ و ۷ گونه معنادار نیست. بیشترین انترپی در مادران در ۲ و ۴ گونه و در پدران در ۴ و ۵ گونه بوده است؛ همچنین در مادران و در پدران مقدار BIC در ۴ گونه کمتر بوده است. بنابراین تعداد کلاس‌های مطلوب در پدران و مادران ۴ گونه است. در جدول ۳ بر اساس گونه‌های تشکیل‌شده، تعداد (درصد تخصیص) درون هر گونه و احتمالات برآورده شده مربوط به هر کدام از مؤلفه‌های موردنظر گزارش شده‌اند.

جدول ۳: تحلیل طبقه پنهان روابط فرزندان بزرگ‌سال و والدین

گونه ۴	گونه ۳	گونه ۲	گونه ۱		
(ناسازگار)	(عاطفی)	(اجباری)	(هماهنگ)		
۶۴ (۶/۸)	۲۳۸ (۳۲)	۲۶ (۵/۳)	۴۱۶ (۵۶)	تعداد (درصد)	
۰/۰	*۳۱/۰	*۵۴/۰	*۹۵/۰	حداقل ماهانه تماس چهره‌به‌چهره	
۱۶/۰	*۷۴/۰	۱	*۹۶/۰	حداقل ماهانه تماس...	
۰/۰	۰/۰	*۳۹/۰	*۳۴/۰	حمایت ابزاری ارائه شده	
۰/۰	۰/۱	۱/۰	*۱۱/۰	حمایت ابزاری دریافت شده	
				همبستگی	پدر

ادامه جدول ۳

۰۲/۰	**۸۷/۰	*۲۳/۰	**۹۱/۰	مبادله حمایت عاطفی		
۰۰/۰	**۲۴/۰	۱۳/۰	**۳۴/۰	حمایت مالی ارائه شده		
۰۸/۰	**۲۹/۰	**۵۹/۰	**۵۵/۰	حمایت مالی دریافت شده		
**۷۰۵/۰	۰۲/۰	۱	۰۰/۰	تضاد		
(۷/۳) ۳۴	(۳۵) ۳۱۸	(۵/۵) ۵۰	(۸/۵۵) ۵۰۷	تعداد (درصد)		
۰۰/۰	**۳۰/۰	**۹۵/۰	**۹۴/۰	حداقل ماهانه تماس چهره‌به‌چهره	همبستگی	مادر
**۲۴/۰	**۷۷/۰	**۸۸/۰	**۱	حداقل ماهانه تماس...		
۰۰/۰	۰۰/۰	**۶۳/۰	**۴۰/۰	حمایت ابزاری ارائه شده		
۰۰/۰	۰۰/۰	**۲۹/۰	**۲۰/۰	حمایت ابزاری دریافت شده		
۰۲/۰	**۸۸/۰	**۴۰/۰	۱	مبادله حمایت عاطفی		
۰۰/۰	**۲۶/۰	**۲۵/۰	**۴۱/۰	حمایت مالی ارائه شده		
۱۱/۰	**۱۹/۰	**۴۶/۰	**۴۷/۰	حمایت مالی دریافت شده		
**۶۶/۰	*۰۲/۰	**۳۲/۰	۰۰/۰	تضاد		
* p<0/05, ** p<0/001						

چنان‌که در جدول ۳ می‌بینیم، روابط هم‌هنگ بالاترین درصد و بیش از ۵۰ درصد روابط را به خود اختصاص داده و در پدران و مادران تقریباً به یک نسبت بوده است. روابط عاطفی حدود ۳۰ درصد و در پدران و مادران تقریباً به یک نسبت بوده است. روابط اجباری در سطح پایین بوده و در مادران بیش از پدران مشاهده شده است (۵/۵ در برابر ۵/۳). روابط ناسازگار نیز در سطح پایین بوده و در پدران بیش از مادران مشاهده شده است (۶/۸ در برابر ۷/۳). در جدول ۴، پیشگوه‌های اقتصادی - اجتماعی گونه‌های مختلف روابط فرزندان بزرگسال و والدین، با استفاده از رگرسیون لجستیک اسمی چندوجهی نشان داده شده است. در این جدول به‌منظور بررسی ارتباط متغیرهای دموگرافیک گونه‌ها، از رگرسیون اسمی استفاده شده که اندازه این ارتباط با نسبت بخت برآورد شده است.

جدول ۴: پیشگوه‌های اقتصادی - اجتماعی گونه‌های روابط فرزندان بزرگسال و والدین

متغیر	اجباری	عاطفی	ناسازگار	
جنسیت فرزندان بزرگسال (زن)	۵۲/۰ ^۶	۹۴/۰	۷۴/۰	پدر
سن فرزندان ۱۸ تا ۳۰	۶۵/۵	۲۳/۱	۳۴/۴	
سن فرزندان ۳۱ تا ۵۰	۶۳/۲	۳۰/۱	۱۷/۴	
فاصله جغرافیایی	۵۶/۱	*۳۸/۸	*۵۳/۶	
تعداد خواهر و برادر	۹۶/۰	۰۸/۱	۸۶/۰	
وضعیت زناشویی (متاهل)	۴۴/۰	۱۳/۱	*۲۰/۰	
جنسیت فرزندان بزرگسال (زن)	۲۲/۱	۷۴/۰	۵۲/۰	مادر
سن فرزندان ۱۸ تا ۳۰	۲۱/۱	۷۲/۰	۰۴/۱	
سن فرزندان ۳۱ تا ۵۰	۵۸/۰	۸۹/۰	۱۱/۱	
فاصله جغرافیایی	*۵۴/۰	*۴۳/۱۰	*۰۹/۶	
تعداد خواهر و برادر	۱۲/۱	۰۷/۱	۹۶/۰	
وضعیت زناشویی (متاهل)	۸۱/۰	۸۳/۰	۶۱/۰	

گروه مرجع: جنسیت: مرد؛ سن: بالاتر از ۵۰ سال؛ وضعیت زناشویی: سایر

در جدول ۴، گونه هم‌هنگ به‌عنوان رفرنس در نظر گرفته شده است. چنان‌که می‌بینیم در گونه روابط عاطفی، اثر متغیر فاصله جغرافیایی از پدر برابر با ۳۸/۸ برآورد شده که در سطح ۰/۰۵ معنادار بوده است. به‌تعبیر دیگر، به‌ازای یک واحد افزایش در متغیر فاصله جغرافیایی از پدر، شانس قرارگرفتن در گونه روابط عاطفی به اندازه ۳۸/۸ برابر گونه هم‌هنگ است. در گونه روابط ناسازگار، اثر متغیر فاصله جغرافیایی از پدر برابر با ۵۳/۶ برآورد شده که در سطح ۰/۰۵ معنادار بوده است؛ به‌تعبیر دیگر به‌ازای یک واحد افزایش در متغیر فاصله جغرافیایی از پدر، شانس قرارگرفتن در گونه روابط ناسازگار به اندازه ۵۳/۶ برابر گونه هم‌هنگ است. در گونه روابط ناسازگار، اثر متغیر وضعیت زناشویی پدر برابر با ۲/۰ برآورد شده که در سطح ۰/۰۵ معنادار بوده است. به‌تعبیر دیگر، شانس قرارگرفتن در گونه روابط ناسازگار در مقایسه با گونه هم‌هنگ، افرادی که پدر ایشان مطلقه یا بیوه هستند، بیشتر است. تأثیر معنادار فاصله جغرافیایی در گونه‌های مختلف روابط با مادر نیز دیده می‌شود. به‌طوری که فاصله جغرافیایی بیشتر با کاهش روابط اجباری با مادر و افزایش روابط عاطفی و ناسازگار نسبت به روابط هم‌هنگ بوده است. در بررسی اثر گونه بر کیفیت رابطه با والدین، از رگرسیون لجستیک رتبه‌ای^۷ استفاده شد. در جدول ۵، گونه ناسازگار به‌عنوان مرجع در نظر گرفته شد و تأثیر گونه‌ها نسبت به آن بررسی شد.

جدول ۵: تأثیر گونه‌های روابط فرزندان بزرگ‌سال و والدین بر کیفیت رابطه

گونه	پدر			مادر		
	بتا	نسبت بخت	مقدار P	بتا	نسبت بخت	مقدار P
هم‌هنگ	5.07	159.82	< 0.001	4.46	86.47	< 0.001
اجباری	1.66	5.25	0.002	2.21	9.09	< 0.001
عاطفی	4.11	60.93	< 0.001	3.27	26.30	< 0.001
ناسازگار	گروه مرجع	----	< 0.001	----	----	< 0.001
Intercept 1	1.76	5.79	< 0.001	0.77	2.15	0.034
Intercept 2	3.99	54.33	< 0.001	2.96	19.40	< 0.001

چنان‌که در جدول ۵ مشاهده می‌شود، اثر هریک از گونه‌ها بر کیفیت رابطه از نظر آماری معنادار است. برای مثال، ضریب رگرسیونی و نسبت بخت گونه هم‌هنگ در پدران به‌ترتیب ۵/۰۷ و ۱۵۹/۸۲ برآورد شده که نشان می‌دهد شانس بالابودن کیفیت رابطه گونه هم‌هنگ، نسبت به گونه ناسازگار ۱۵۹/۸۲ برابر است. نسبت بخت برای گونه اجباری ۵/۲۵ برآورد شده که نشان می‌دهد شانس بالابودن کیفیت رابطه گونه اجباری نسبت به گونه ناسازگار ۵/۲۵ برابر است. شانس بالابودن کیفیت رابطه گونه عاطفی نسبت به گونه ناسازگار ۹۳/۶۰ برابر است. بنابراین روابط هم‌هنگ، روابط عاطفی و روابط اجباری به‌ترتیب کیفیت رابطه بالاتری نسبت به گونه ناسازگار دارند.

بحث و نتیجه‌گیری

در روابط میان فرزندان بزرگ‌سال و والدین، پیکربندی پیچیده‌تری از دو گونه همبستگی و تضاد وجود دارد. گونه‌های مختلف روابط در مطالعات گلن و داکسترا (۲۰۰۶)، گلن و همکاران (۲۰۱۰)، لاشر و پیلمر

(۱۹۹۸)، کانیدیس و مک‌مولین (۲۰۰۲) نیز آورده شده است. در تحلیل ما، چهار گونه روابط میان فرزندان بزرگسال و والدین نشان داده شد. در روابط هماهنگ، فرزندان بزرگسال و والدین به‌طور مکرر یکدیگر را می‌بینند و حمایت عاطفی را مبادله می‌کنند. در روابط اجباری نیز فرزندان بزرگسال و والدین مرتباً یکدیگر را می‌بینند و مبادله حمایت مالی و عملی نیز دارند، اما تبادل عاطفی ایشان پایین است و درگیری و تضاد بالایی را تجربه می‌کنند. در روابط عاطفی، فرزندان بزرگسال و والدین کمتر یکدیگر را می‌بینند و حمایت عملی کمتری را مبادله می‌کنند، اما حمایت عاطفی در سطح بالایی مبادله می‌شود. در روابط ناسازگار، فرزندان بزرگسال و والدین با یکدیگر تعامل نداشته، تقریباً حمایتی را مبادله نمی‌کنند و درگیری و تضاد در میان آن‌ها زیاد است.

چنان‌که نشان دادیم، همبستگی نسلی در شهر تهران بالاست. روابط هماهنگ بیش از ۵۰ درصد و روابط عاطفی بیش از ۳۰ درصد روابط را به خود اختصاص داده است. بنگستون و ایاما (۲۰۰۷) نیز به این یافته اشاره کرده‌اند که تأییدکننده تئوری نوع‌دوستی و همبستگی بین نسلی بوده است. الگوی روابط والدین و فرزندان بزرگسال تقریباً مشابه هم بوده است.

با افزایش فاصله جغرافیایی شانس قرارگرفتن در گونه‌های عاطفی و ناسازگار افزایش یافته و روابط ناسازگار در افرادی که پدرانشان طلاق گرفته یا بدون همسر بوده‌اند، بیش از گونه‌های دیگر گزارش شده است. کیفیت رابطه با والدین در گونه هماهنگ و عاطفی، بیش از گونه اجباری و به‌ویژه ناسازگار بوده است. یافته‌های مشابه در مطالعات جیرولد و داکسترا (۲۰۰۲)، پیلمر و همکاران (۲۰۱۲)، شنک و داکسترا (۲۰۱۲) آورده شده است.

روابط هماهنگ که شبیه روابط دوستانه گلن و همکاران (۲۰۰۶) است، دارای بیشترین امتیاز مثبت در کیفیت روابط فرزندان و والدین بوده و روابط عاطفی کیفیت متوسطی دارد. اگرچه فرزندان و والدینی که در روابط اجباری هستند اغلب یکدیگر را می‌بینند، لزوماً صمیمی نیستند و رابطه ایشان کیفیت پایینی دارد. یافته‌های روابط عاطفی نشان می‌دهد که حمایت عاطفی بالا برای داشتن روابط باکیفیت کافی نیست و در این میان، فاصله جغرافیایی نقش بسزایی دارد. روابط اجباری و روابط ناسازگار رتبه‌بندی بسیار ضعیفی دارند؛ در روابط اجباری، مبادله ابزاری و تماس وجود دارد، اما مبادلات عاطفی کمتر است و تضاد نیز به چشم می‌خورد. در روابط ناسازگار، تعاملات نادر است، مبادلات پشتیبانی وجود ندارد و تعارض با کیفیت روابط ضعیف همراه است. یافته‌های این تحقیق نشان داد که در شهر تهران، دوگانگی در روابط فرزندان بزرگسال و والدین نیست. این یافته هم‌راستا با مطالعه گیاروسو و همکاران (استین‌یک، ۲۰۰۸) و متفاوت با مطالعات گلن و داکسترا (۲۰۰۶) و گلن و همکاران (۲۰۱۰) بوده است. مقایسه یافته‌های این تحقیق با مطالعه سیلورستاین و بنگستون^{۲۱} (۱۹۹۷) در آمریکا نشان می‌دهد که تیپ هماهنگ ما شبیه تیپ اجتماعی آن‌هاست، تیپ اجباری ما شبیه آن‌ها، تیپ عاطفی ما شبیه تیپ صمیمی اما دور آن‌ها و نوع ناسازگار ما شبیه روابط جدانشده آن‌هاست (کمترین احتمال مبادله). چنان‌که دیدیم همبستگی در میان والدین و فرزندان بزرگسال در سطح گسترده وجود دارد. نقش وضعیت زناشویی والدین، به‌ویژه پدران، در روابط مستحکم با فرزندان حائز اهمیت می‌باشد و لازم است آموزش داده شود. در گونه‌شناسی روابط فرزندان بزرگسال و والدین، مقایسه روابط متقابل دختران و پسران با والدین و روابط فرزندان بزرگسال هم‌سکنا و والدین پیشنهاد می‌شود.

پی‌نوشت‌ها

- | | |
|--|---|
| 1. Gaalen | 37. Affective |
| 2. Lye | 38. Discordant |
| 3. Dykstra | 39. Gierveld and Dykstra |
| 4. Bengtson | 40. kinkeepers |
| 5. Silverstein, Chen, and Heller | 41. life course |
| 6. House, Umberson, and Landis | 42. Convoy |
| 7. Krause and Rook | 43. Bengtson and Oyama |
| 8. Lincoln | 44. Affectual solidarity |
| 9. Sprey | 45. Associational solidarity |
| 10. Coser | 46. Consensual solidarity |
| 11. Simmel | 47. Functional solidarity |
| 12. Connidis and McMullin | 48. Clarke |
| 13. ambivalent | 49. Fingerman |
| 14. Lüscher and Pillemer | 50. Probability proportional to size |
| 15. Ambivalence theory | 51. Face Validity |
| 16. هم‌زمانی و احساسات یا نگرش‌های متفاوت مانند
جاذبه و دافعه | 52. Construct Validity |
| 17. Merton and Barber | 53. Latent class analysis (LCA) |
| 18. Latent class analysis (LCA) | 54. Muthén and Muthén |
| 19. Sociable | 55. Vermunt and Magidson |
| 20. bargaining | 56. Hallquist and Wiley |
| 21. habitual | 57. Rosseel |
| 22. intimate-but-distant | 58. Hesketh |
| 23. detached | 59. Lanza |
| 24. Giarrusso | 60. Pillemer and Suito |
| 25. affection | 61. Willson |
| 26. conflict | 62. Pillemer and Suito |
| 27. amicable | 63. Settersten |
| 28. Civil | 64. Gulbrandsen and Langsether |
| 29. ambivalent | 65. Gierveld |
| 30. disharmonious | 66. Spitz and Logan |
| 31. Steinbach | 67. Dykstra |
| 32. Schenk and Dykstra | 68. Fischer |
| 33. Latent Transition Analysis | 69. اعداد مندرج در جدول نسبت بخت در رگرسیون
لجستیک اسمی چندوجهی هستند. |
| 34. Harmonious | 70. Ordinal Logistic Regression |
| 35. Ambivalent | 71. Silverstein and Bengtson |
| 36. Obligatory | |

منابع

مدیری، ف (۱۳۹۹). بررسی حمایت فرزندان بزرگسال از والدین و عوامل اثرگذار بر آن در شهر تهران، *دوفصلنامه مطالعات جمعیتی*، ۳۲-۳، (۲)۶.

- Bengtson, V. L., Rosenthal, C., & Burton, L. (1996). Paradoxes of families and aging. In R. H. Binstock & L. K. George (Eds.), *Handbook of aging and the social sciences* (4th ed., pp. 253-282). New York: Academic Press.
- Bengtson, V. L., Oyama, P. S. (2007). *Intergenerational solidarity: Strengthening economic and social ties*. New York: United Nations Headquarters.
- Clarke, E. J., Preston, M., Raksin, J., & Bengtson, V. L. (1999). Types of conflicts and tensions between older parents and adult children. *The Gerontologist*, 39(3), 261-270 .
- Connidis, I. A., McMullin, J. A. (2002). Sociological ambivalence and family ties: A critical perspective. *Journal of marriage and family*, 64(3), 558-567 .
- Coser, L.A. (1956). *The functions of social conflict*. London: Routledge & Kegan Paul.
- De Jong Gierveld, J., Dykstra, P. A. (2002). The long-term rewards of parenting: Older adults' marital history and the likelihood of receiving support from adult children. *Ageing International*, 27(3), 49-69 .
- De Jong-Gierveld, J. (1998). Intergenerational relationships and solidarity within the family. In K. Matthijs (Ed.), *The family: Contemporary perspectives and challenges*. Festschrift in honor of Wilfried Dumon (pp.31-49). Leuven, Belgium: Leuven University Press.
- Dykstra, P. A. (1998). The effects of divorce on intergenerational exchanges in families. *The Netherlands' Journal of Social Sciences*, 33, 77 - 93.
- Fingerman, K.L., Hay, E.L., & Birditt, K.S. (2004). The best of ties, the worst of ties: Close, problematic, and ambivalent social relationships. *Journal of Marriage and Family*, 66, 792-808.
- Fischer, T. F. C. (2004). *Parental divorce, conflict, and resources. The effects on children's behavior problems, socioeconomic attainment, and transitions in the demographic career*. ICS-dissertation, Nijmegen, Netherlands: NijmegenUniversity.
- Gulbrandsen, L., Langsether, A. (2000). *Wealth distribution between generations. A source of conflict or cohesion?* In S. Arber & C. Attias-Donfut (Eds.), *the myth of generational conflict: The family and state in ageing societies* (pp. 69-87). London: Routledge.
- Hallquist, M. N., Wiley, J. F. (2018). MplusAutomation: An R package for facilitating large-scale latent variable analyses in Mplus. *Structural Equation Modeling*, 25(4), 621-638.
- House, J. S., Umberson, D., & Landis, K. R. (1988). Structures and processes of social support. *Annual Review of Sociology*, 14, 293 - 318.
- Kalmijn, M. (2014). Adult intergenerational relationships. *The Wiley-Blackwell companion to the sociology of families*, 385-403.
- Krause, N., & Rook, K.S. (2003). Negative interaction in late life: Issues in the stability and generalizability of conflict across relationships. *Journal of Gerontology: Psychological Sciences*, 58B, 88-99.
- Lanza, S.T., Collins, L.M., Lemmon, D.R., & Schafer, J.L. (2007). PROC LCA: A SAS procedure for latent class analysis. *Structural Equation Modeling*, 14(4), 671-694.
- Lincoln, K.D. (2000). Social support, negative social interactions, and psychological well-being. *Social Service Review*, 74, 231-252.
- Lüscher, K., & Pillemer, K. (1998). Intergenerational ambivalence: A new approach to the study of parent-child relations in later life. *Journal of Marriage and the Family*, 413-425.
- Lye, D. N. (1996). Adult child-parent relationships. *Annual Review of Sociology*, 22, 79-102.
- Modiri, F. (2021). The Study of adult children's supports for their parents and the influencing factors in Tehran. *Iranian Population Studies*, 6(2), 3-32 [in Persian].
- Muthén, L. K., & Muthén, B.O. (1998). *Mplus user's guide* (8th ed.). Los Angeles, CA: Muthén & Muthén.

- Nazari, S., Foroughan, M., Shahboulaghi, F. M., Rassouli, M., Sadeghmoghadam, L., Farhadi, A., & Shabestari, A. N. (2016). Perceived social support in Iranian older adults: A qualitative study. *Educational Gerontology, 42*(6), 443-452.
- Pillemer, K., & Suitor, J. J. (2002). Explaining mothers' ambivalence toward their adult children. *Journal of Marriage and Family, 64*, 602-613.
- Pillemer, K., Munsch, C.L., Fuller-Rowell, T., Riffin, C., & Suitor, J.J. (2012). Ambivalence toward adult children: Differences between mothers and fathers. *Journal of Marriage and Family, 74*(5), 1101-1113.
- Rabe-Hesketh, S, Skrondal, A, & Pickles, A. (2004). GLLAMM manual. In *U.C. Berkeley Division of Biostatistics Working Paper Series* (working paper 160). Berkeley, CA: Berkeley Electronic Press.
- Rosseel, Y. (2012). lavaan: An R package for structural equation modeling. *Journal of Statistical Software, 48*(2), online publication.
- Schenk, N., & Dykstra, P.A. (2012). Continuity and change in intergenerational family relationships: An examination of shifts in relationship type over a three-year period. *Advances in life course research, 17*(3), 121-132.
- Settersten, A. J. (2005). Linking the two ends of life: What gerontology can learn from childhood studies. *Journal of Gerontology: Social Sciences, 60B*, S173 – S180.
- Silverstein, M., & Bengtson, V.L. (1997). Intergenerational solidarity and the structure of adult-parent relationships in American families. *American Journal of Sociology, 103*, 429-460.
- Silverstein, M., Chen, X., & Heller, K. (1996). Too much of a good thing? Intergenerational social support and the psychological well-being of older parents. *Journal of Marriage and the Family, 58*, 970-982.
- Simmel, G. (1904). The sociology of conflict I. *American Journal of Sociology, 9*, 490-525.
- Spitze, G., & Logan, J.R. (1991). Sibling structure and intergenerational relationships. *Journal of Marriage and the Family, 53*, 871-884.
- Sprey, J. (1969). The family as a system in conflict. *Journal of Marriage and the Family, 31*, 699-706.
- Steinbach, A. (2008). Intergenerational solidarity and ambivalence: Types of relationships in German families. *Journal of Comparative Family Studies, 115*-127.
- Van Gaalen, R. I., & Dykstra, P. A. (2006). Solidarity and conflict between adult children and parents: A latent class analysis. *Journal of marriage and family, 68*(4), 947-960.
- Van Gaalen, R. I., Dykstra, P. A., & Komter, A.E. (2010). Where is the exit? Intergenerational ambivalence and relationship quality in high contact ties. *Journal of Aging Studies, 24*(2), 105-114.
- Vermunt, J. K., & Magidson, J. (2005). *Technical guide for Latent GOLD 4.0: Basic and advanced*. Belmont Massachusetts: Statistical Innovations Inc.
- Willson, A. E., Shuey, K. M., & Elder, G. H. (2003). Ambivalence in the relationship of adult children to aging parents and in-laws. *Journal of Marriage and Family, 65*, 1055-1072.